

شورای ملی و توسعه اقتصادی

نصراالله انصاری

مقدمه

پروژه‌های توسعه به خصوص توسعه اقتصادی امروزه به عنوان یکی از آمل و آرزوهای کشورهای مختلف در حال توسعه و یا توسعه نیافته مطرح است. هر کشور به نوعی تلاش دارد از کاروان توسعه عقب نماند و با استفاده از تمام ظرفیت و پتانسیل موجود هرچه سریع‌تر خود را با شاخص‌های توسعه وفق دهد. کشور افغانستان نیز با همه‌ی مشکلاتی که دارد از این قاعده‌ی جهانی مستثنا نیست و حد اقل به توسعه اقتصادی به عنوان یکی از آرزوهای خود اهمیت قایل است.

در این نوشتار که هدف آن بررسی نقش شورای ملی در توسعه اقتصادی کشور است، سعی می‌شود ضمن ارائه تعریف کامل از شورای ملی، توسعه و توسعه اقتصادی، همچنین تبیین جایگاه فعلی افغانستان از نظر توسعه یافتگی، پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی، شاخص‌های توسعه، استراتژی‌های توسعه و عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی در کشور، به تبیین نقش و جایگاه این شورا در فرایند توسعه پرداخته شود.

تعریف واژگان

۱- شورای ملی

برای ارائه یک تعریف کامل و جامع از شورای ملی به عنوان یک نهاد قانون‌گذاری در ساختار سیاسی افغانستان، بهتر است به قانون اساسی مراجعه شود. در قانون اساسی شورای ملی این‌گونه معرفی شده است: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه‌ی ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شورا در موقع اظهار رای، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد. شورای ملی متشکل از دو مجلس «ولسی

جرگه» و «مشرانو جرگه می‌باشد. اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند. تعداد اعضای ولسی جرگه به تناسب نفوس هر حوزه حد اکثر ۲۵۰ نفر می‌باشد. اعضای مشرانو جرگه به ترتیب ذیل انتخاب و تعیین می‌شوند:

۱- از جمله اعضای شورای هر ولایت، یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت چهار سال؛

۲- از جمله اعضای شوراهای ولسوالی‌های هر ولایت، یک نفر به انتخاب شوراهای مربوط برای مدت سه سال؛ یک ثلث باقی مانده از جمله شخصیت‌های خبیر و با تجربه به شمول دو نفر از نمایندگان معلولین و معیوبین و دو نفر نمایندگان کوچی‌ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال.^[۱]

۲- توسعه

از قرن بیستم به بعد که توسعه به عنوان یک گفتمان جهانی مطرح گردید، در بعد مفهوم شناسی و تعریف، مراحل تکاملی را پیموده است. اگر اولین تعریف توسعه را با آخرین تعاریف ارائه شده مقایسه نماییم به روشنی متوجه این روند رو به تکامل می‌شویم. گذشت زمان و بروز نواقص و عیوب تعاریف گذشته از یکسو، نیازهای اساسی هر عصر از سوی دیگر، زمینه را برای این حرکت تکاملی و ارائه تعریف بهتر از تعاریف قبلی آماده می‌ساخته است.

ابتدا در مطالعات دهه‌ی ۱۹۵۰ توسعه با رشد اقتصادی برابر گرفته شد و در شکل افزایش تولید ناخالص ملی و یا به صورت افزایش درآمد سرانه در یک کشور انداز مگیری می‌شد. با مشخص شدن نتایج ناگوار سال‌های اولیه که طی آن هر چند درآمد ملی کشورها به صورت چشمگیری افزایش یافته بود، بخش عظیم جمعیت فقیر جوامع هیچ بهره‌ای از آن نبرده بودند، بنابراین تعریف اولیه از توسعه کم کم جایگاه خودش را از دست داد.

در تعریف دوم، توسعه اگر چه همچنان بر مبنای رشد اقتصادی تعریف می‌شد،

اما این رشد لزوماً با کاهش نابرابری و شعار فقرزدایی همراه بود و در نتیجه توسعه با معیار بهبود شرایط اجتماعی سنجیده می‌شد. در تعریف سوم علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی، مسائل سیاسی و فرهنگی نیز مورد توجه قرار گرفت. این تعریف به دلیل جاذبه‌های خود، به صورت وسیع مورد استقبال قرار گرفت، اما به جهت ابهامات و تنوع، هیچ مقیاس واقعی برای سنجیدن آن وجود نداشت و همین مسئله موجب شد که در مطالعات تعریف دوم مورد توجه قرار بگیرد.

مایکل تودارو می‌گوید: توسعه جریانی است چند بعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی، باورهای عامه‌ی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است؛ به عبارت دیگر، توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی‌تر است.^[۲]

در مجموع، مراد از توسعه عبارت است از روندی چند بعدی که طی آن جوامع استاندارد‌های زندگی خود را ارتقا می‌بخشند، نابرابری‌ها را کاهش می‌دهند و فقر را از اعضای خود می‌زدایند.

در حوزه مطالعات اسلامی، برخی بر مبنای جهان‌بینی و نگرش اسلامی، تعاریفی ارائه داده‌اند که به یک مورد از آن‌ها اشاره می‌شود. در این تعریف، توسعه فرایندی است که زمینه‌ی شکوفایی استعداد‌های گوناگون انسان را فراهم می‌سازد تا با استفاده‌ی بهینه از منابع مختلف، بستر مناسبی برای رشد تولیدات ملی هماهنگ با تأمین خواسته‌های اصیل انسانی دیگر فراهم آید؛ در نتیجه افراد جامعه در این فرایند، مسیر تکاملی شایسته‌ی خود را پیمایند.^[۳]

۳- توسعه اقتصادی

پروفسور جerald میر در تعریف توسعه اقتصادی می‌گوید: «توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در یک دوره‌ی طولانی افزایش می‌یابد؛ مشروط بر آن‌که تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابند و توزیع درآمد بسیار نابرابر نشود»^[۴]

پروفسور بلاک: «توسعه اقتصادی عبارت است از دستیابی به تعدادی از هدف‌ها و غایات مطلوب نوسازی از قبیل: افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابری‌های اقتصادی و اجتماعی، کسب دانش و فن و مهارت جدید، بهبود در وضع نهادها، وجهه نظرها و یا به طور منطقی دستیابی به یک سیستم موزون و هماهنگ از سیاست‌های مختلف که بتواند شرایط نا مطلوب یک نظام اجتماعی را برطرف سازد»^[۷]

«توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد جامعه که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، علمی و فرهنگی جامعه است که از طریق آن دستیابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می‌آید»^[۶]

«توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن درآمد سرانه افزایش می‌یابد و به طور مناسب توزیع می‌شود؛ در جریان آن مسائلی چون فقر و بیکاری کاهش و وضع معیشت افراد بهبود می‌یابد»^[۷]

چنانچه ملاحظه می‌شود آنچه در این تعاریف به نحوی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است، افزایش درآمد سرانه، توزیع برابر درآمدها، کاهش فقر و دستیابی به تکنولوژی مدرن است که همگی جنبه مادی قضیه را بیان می‌کند. اما جنبه معنوی توسعه اقتصادی؛ امری که بیش از جنبه مادی آن مورد توجه و نظر اسلام است، در این تعاریف نادیده گرفته شده است. از آنجایی که محور این نوشته توسعه اقتصادی در یک کشور اسلامی است، ضرورت دارد که به تعریف اسلامی توسعه اقتصادی نیز بپردازیم. «توسعه اقتصادی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن انسان به گونه‌ای تربیت گردیده که با تسلط بر تکنولوژی مدرن و استفاده بهینه از منابع، توان برنامه ریزی فراگیر برای تأمین رفاه جامعه را داشته و زمینه مناسب برای نیل به کمالات انسانی برای همگان فراهم باشد»^[۸]

وضعیت افغانستان از نظر توسعه یافتگی

برای بررسی میزان توسعه یافتگی یک کشور، باید شاخص‌های توسعه را معیار قرار داد و جایگاه کشور مورد نظر را در این شاخص‌ها ارزیابی نمود تا روشن شود که چه

جایگاهی از نظر توسعه یافتگی دارد. تاکنون شاخص‌های گوناگونی برای اندازه‌گیری میزان توسعه یافتگی جوامع و مقایسه‌ی آنها با همدیگر مطرح گردیده است. اما شاخص‌هایی که تا حدودی از مقبولیت بین‌المللی برخوردارند و مورد وفاق بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته‌اند، به دو دسته قابل تقسیمند:

۱- شاخص‌های کمی و اقتصادی

شاخص‌های کمی که معمولاً نشان دهنده‌ی توسعه اقتصادی یک کشور است، یا با درآمد ناخالص ملی نشان داده می‌شود و یا با درآمد ناخالص سرانه ملی. در افغانستان گرچه ما آمار و اطلاعات دقیقی در مورد میزان درآمد ناخالص ملی نداریم، اما با توجه به وضعیت فعلی تولیدات داخلی و تراز تجاری کشور روشن است که درآمد ناخالص ملی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و تراز پرداخت‌های تجاری منفی است. بررسی میزان توسعه یافتگی کشور از منظر این شاخص نشان می‌دهد که نه تنها کشور در زمره‌ی کشورهای توسعه یافته به شمار نمی‌رود، بلکه از کشورهای در حال توسعه نیز محسوب نمی‌گردد.

اما در مورد درآمد سرانه ملی در افغانستان نیز گرچه آمار و اطلاعات قابل وثوقی وجود ندارد، اما براساس شواهد ظاهری و برخی آمارهای پراکنده‌ی موجود، درآمد سرانه ملی در این کشور در مقایسه با کشورهای در حال توسعه بسیار پایین است. طبق گفته‌ی بانک جهانی در سال ۱۹۸۰ درآمد سرانه‌ی افغانستان ۱۷۰ دلار بود.^{[۹]ix} در زمان طالبان به زیر ۱۰۰ دلار رسید اما بر اساس گزارش سالانه‌ی بانک جهانی در سال ۲۰۰۳ درآمد سرانه‌ی افغانستان به ۱۷۰ دلار رسید.^{[۱۰]x} بر اساس یکی دیگر از آمارهای ارائه شده از سوی بانک جهانی، درآمد سرانه «سالانه افغان‌ها، ۳۱۵ دلار است.^{[۱۱]xi} در مقابل درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه ۹۰۶ دلار و میانگین سرانه کشورهای صنعتی به ۲۱۵۹۸ دلار رسیده است.^{[۱۲]xii}

بنابراین اگر معیار توسعه یافتگی را این دو شاخص کمی قرار دهیم، افغانستان در تقسیم‌بندی جهانی که کشورها را به توسعه یافته Developed Countries، در حال توسعه Under Developed و توسعه نیافته Developin Countries

Countries تقسیم می‌کنند، در میان کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده قرار می‌گیرد

۲- شاخص‌های کیفی و ترکیبی

شاخص‌های کیفی و ترکیبی همان طور که از عنوان آن پیداست، دربردارنده‌ی شاخص‌های اقتصادی و غیر اقتصادی است و علاوه بر جنبه‌های کمی به اندازه‌گیری جنبه‌های کیفی مانند آموزش، بهداشت و سطح رفاه جامعه توجه دارد. در میان این‌گونه شاخص‌ها دو شاخص از همه معروفتر و مهمتر به نظر می‌رسد:

الف) شاخص کیفیت فیزیکی زندگی (P.Q.L.I)

این شاخص بر اساس درصد باسوادی، مرگ و میر نوزادان و امید به زندگی (بعد از يك سال) می‌باشد و تا کنون برای همه‌ی کشورهای محاسبه گردیده است. آمارهای موجود در مورد افغانستان نشان می‌دهد که این کشور از نگاه این شاخص نیز در وضعیت مطلوبی قرار ندارد، زیرا هر سه فاکتور این شاخص در افغانستان در سطح بسیار نامطلوبی قرار دارد.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده در سال ۱۹۸۱ از کل جمعیت افغانستان فقط ۱۲٪ با سواد بودند و این رقم در سال ۱۹۸۹ تا ۱۵٪ افزایش یافته است و بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ این رقم به ۲۹٪ رسیده بود.^[۱۳] گرچه این آمارها مربوط به سال‌های دورتر است ولی در حال حاضر نیز وضعیت تغییر مهمی نکرده است و اگر این اطلاعات درست باشد، می‌توان گفت که اکنون نیز درصد باسوادی نزدیک به همین میزان است.

افغانستان دارای بیشترین میزان مرگ و میر کودکان در میان دیگر کشورها است، از هر هزار کودک زیر ۵ سال در افغانستان سالانه ۲۵۶ نفر جان خود را از دست می‌دهند در حالی که در فرانسه این تعداد به ۵ نفر، در ایالات متحده به ۸ نفر^[۱۴] و در سوئد به ده نفر می‌رسد.^[۱۵]

نرخ مرگ و میر کودکان در افغانستان ۱۶۳ نفر در هر هزار نفر یعنی ۱۸٪ است که در مقایسه با رقم ۷۰ نفر در هزار که شاخص متوسط کشورهای در حال

توسعه است، بالاترین نرخ به حساب می‌آید. یک چهارم کودکان قبل از پنج سالگی می‌میرند که با توجه به نرخ یک دهم در کشورهای در حال توسعه رقم بالایی است.^{[۱۶]xvi} محمد امین فاطمی، وزیر صحت عامه افغانستان، در یک کنفرانس خبری به مناسبت روز جهانی صحت گفت که روزانه بین ۵۰ تا ۷۰ زن و نیز بیشتر از ۷۰۰ کودک زیر ۵ سال به علت بیماری‌های مختلف در افغانستان جان می‌دهند.^{[۱۷]xvii}

در اعلامیه یونیسف آمده است که ۹۰ درصد زایمان‌ها در افغانستان توسط افرادی غیر متخصص و توسط قابله‌های بومی انجام می‌شود که ۱۹۰۰ مورد مرگ در هر یکصد هزار ولادت زنده را باعث شده است.^{[۱۸]xviii} این در حالی است که برنامه توسعه سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ گزارش داد نرخ مرگ و میر زنان به هنگام زایمان که در اکثر کشورهای ثروتمند غربی از ۱۰ تن در هر صد هزار مورد زایمان تجاوز نمی‌کند، در هند این رقم ۳۴۰، در پاکستان ۵۰۰ و در کنگو و غنا این رقم از ۱۰۰۰ نیز می‌گذرد.^{[۱۹]xix}

امید به زندگی در افغانستان طبق جدول سازمان ملل متحد در سال (۱۹۹۰-۱۳۶۹) برای مردان ۳۶/۶ سال از بدو تولد و ۳۷/۳ سال برای زنان تعیین شده است. در حالی که در سایر کشورهای در حال توسعه این رقم ۶۱ سال می‌باشد.^{[۲۰]xx} در آمار دیگری آمده است: امید به زندگی در افغانستان ۴۵/۸۸ سال است.^{[۲۱]xxi} در حالی که بر مبنای گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۶، میانگین امید زندگی در کشورهای کمتر توسعه یافته ۵۱، در کشورهای در حال توسعه ۶۲، و در جوامع توسعه یافته ۷۴ سال است.^{[۲۲]xxii}

این آمارها حاکی از این است که افغانستان از زاویه‌ی دید این شاخص نیز وضعیت مطلوبی از نظر توسعه یافتگی ندارد و همچنان در ردیف کشورهای توسعه نیافته قرار می‌گیرد.

ب) شاخص توسعه انسانی (HDI)

این شاخص یک شاخص ترکیبی است که طول عمر، میزان دانش و آگاهی جامعه و درآمد را به عنوان معیارهایی برای توسعه به کار می‌گیرد. با توجه به اطلاعاتی که در

مورد درآمد سرانه ملی در افغانستان، میزان باسوادی، مرگ و میر کودکان و امید به زندگی ارائه شد، از منظر این معیار نیز افغانستان از کشورهای توسعه نیافته است. بنابراین بر اساس تمام شاخص‌های توسعه، کشور يك کشور توسعه نیافته است و ما این واقعیت تلخ را باید بپذیریم.

پیش شرط‌های لازم برای توسعه اقتصادی در افغانستان

از آنجایی که افغانستان از کشورهای توسعه نیافته به شمار می‌رود، باید برای آغاز حرکت در مسیر توسعه و ورود به جمع کشورهای در حال توسعه، زمینه‌هایی را به عنوان پیش‌شرط‌های لازم توسعه ایجاد نماید. این پیش‌شرط‌ها عبارتند از:

۱- ثبات سیاسی

یکی از پیش‌نیازهای لازم برای حرکت به سمت توسعه اقتصادی ثبات سیاسی در کشور است. عدم ثبات سیاسی باعث گسستگی برنامه‌های توسعه و شکل نگرفتن يك استراتژی بلند مدت توسعه می‌گردد؛ ریسک سرمایه‌گذاری بالا می‌رود و در نتیجه انگیزه سرمایه‌گذاران مولد کم می‌گردد و سرمایه‌گذاری‌ها به صورت غیر مولد و کوتاه مدت شکل می‌گیرد و فرهنگ سرمایه‌گذاری جای خود را به فرهنگ واسطه‌گری و مشاغل کاذب می‌دهد. علاوه بر این کشورهای خارجی و شرکت‌های بین‌المللی نیز انگیزه سرمایه‌گذاری در کشور را از دست می‌دهند. متأسفانه علی‌رغم این‌که بیش از سه سال از پایان جنگ‌های داخلی می‌گذرد، هنوز وضعیت سیاسی کشور به جایی نرسیده است که بتوان از آن به عنوان ثبات سیاسی پایدار نام برد.

۲- امنیت اقتصادی

به همان میزانی که در توسعه اقتصادی کشور ثبات سیاسی اهمیت دارد، امنیت اقتصادی نیز مهم است، زیرا اگر سرمایه‌گذاران احساس امنیت نکنند و ریسک سرمایه‌گذاری بالا باشد، سرمایه‌گذاری صورت نخواهد گرفت و بدون سرمایه، چرخ تولیدی کشور به حرکت در نخواهد آمد. امروزه در افغانستان فعالان اقتصادی اعم از سرمایه‌گذاران، تولیدکنندگان، بازرگانان و مؤسسات اقتصادی احساس امنیت لازم را ندارند و ریسک

سرمایه‌گذاری را بالا می‌بینند و در نتیجه تمایل چندانی به سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت نشان نمی‌دهند. باید دولت و نهادهای دولتی تلاش نمایند تا شرایطی را به وجود بیاورند که فعالان اقتصادی از ناحیه سرمایه‌ی‌شان احساس امنیت نموده و به سرمایه‌گذاری‌های مولد و بلند مدت اقدام نمایند.

۳- تأسیسات زیربنایی

هر کشور برای رشد تولیدات ناخالص داخلی و در نتیجه درآمد بالایی ملی و رسیدن به توسعه اقتصادی نیازمند این است که تمامی سرمایه‌گذاران مولد و بخش‌های تولیدی در آن کشور فعال شود. فعال شدن این بخش‌ها خود نیازمند ایجاد تأسیسات زیربنایی از قبیل جاده، برق، آب و گاز است. در غیر این صورت تولید کنندگان انگیزه‌ی تولید را از دست می‌دهند، زیرا اگر قرار باشد هر کارخانه تولیدی خود جاده‌ی مورد نیاز را بسازد و برق و آب و گاز مورد نیاز را تهیه نماید، این کار اولاً از توانش خارج است و ثانیاً بر فرض این‌که توان چنین کاری را داشته باشد، هزینه تولید را بالا می‌برد و بالا رفتن هزینه تولید موجب بالا رفتن قیمت محصول می‌گردد و در نتیجه محصول از رقابت در بازارهای کالا باز می‌ماند. از این‌رو دولت باید برای تشویق تولید کنندگان و پائین آوردن هزینه‌های تولید این‌گونه تأسیسات زیربنایی را ایجاد نماید.

در افغانستان تأسیسات زیربنایی از وضعیت بسیار نامطلوبی برخوردار است و در بسیاری از شهرها و مناطق جاده، برق، گاز و آب شهری وجود ندارد که خود عملاً باعث به وجود نیامدن کارخانه‌های تولیدی در این مناطق گردیده است.

۴- سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی

سرمایه‌گذاری در تندرستی و تحصیل مهارت‌ها دو بعد اساسی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی است. سرمایه‌گذاری در تندرستی و سلامتی انسان‌ها موجب افزایش طول عمر، شادابی و ازدیاد قابلیت‌های پذیرش مهارت‌ها و علوم جدید و نهایتاً شکوفایی خلاقیت‌ها را فراهم می‌کند. سرمایه‌گذاری در آموزش‌های مناسب و هدفدار بعد دیگری از سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی است. توجه به ذخایر انسانی و خلق ارزش‌های مادی و معنوی و الا برای آموزش دیده‌ها و صاحبان تفکر و فن، اساس و زیربنای توسعه

اقتصادي است.

اگر علل رشد و افزایش تولید در کشورهای پیشرفته را بررسی نماییم می‌بینیم که سهم سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در نیروی انسانی بیش از دو سوم (۲/۳) افزایش تولید را در این کشورها موجب شده و یک سوم (۱/۳) بقیه به سایر عوامل تولید مربوط می‌شود.

در کشور افغانستان به دلیل مشکلات بهداشتی و کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر، سرمایه‌گذاری مؤثر در نیروی انسانی به ویژه در دو بعد مذکور از مهم‌ترین پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی به شمار می‌رود و تا به این موضوع توجه جدی صورت نگیرد هر گونه پروژه‌های توسعه در این کشور ناکام می‌ماند.

بنابراین کشوری با خصوصیات کشور ما اگر بخواهد خودش را در مسیر توسعه قرار دهد، باید پیش از تعیین استراتژی برای رسیدن به توسعه و برنامه ریزی، این زمینه‌ها را در خود ایجاد نماید و گرنه هر گونه اقدامی در راستای توسعه نتیجه‌ی لازم را نخواهد داد. وقتی این شرایط فراهم شد آن وقت می‌تواند وارد مرحله‌ی بعدی که تعیین استراتژی برای توسعه است، شود.

استراتژی‌های توسعه اقتصادی در افغانستان

بعد از فراهم شدن پیش‌نیازهای لازم، کشور می‌تواند به عنوان یک کشور در حال توسعه وارد مرحله‌ی تعیین استراتژی برای رسیدن به توسعه گردد، زیرا انتخاب یک نوع استراتژی توسعه در یک کشور نقش به‌سزایی در برنامه‌ریزی توسعه‌ی آن کشور دارد. برخی از استراتژی‌های مهمی که تا کنون برای دستیابی به توسعه از سوی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مورد عمل قرار گرفته است، عبارت است از:

۱- استراتژی توسعه با تکیه بر بخش کشاورزی

بخش کشاورزی با توجه به اهمیت استراتژیک آن در تغذیه جمعیت رو به‌تزايد کشورهای جهان سوم، همواره مورد توجه خاص بوده است. این نکته که نیاز غذایی در رأس عوامل وابستگی قرار دارد و بیشترین خطر را برای استقلال جوامع در بردارد

مورد تردید هیچ انسانی که مستقل فکر می‌کند نیست. هر کشوری برای تغذیه‌ی جمعیت خود دست نیاز به سوی کشوری دیگر دراز کند خواه ناخواه زیر سلطه آن کشور خواهد رفت.

۲- استراتژی توسعه با تکیه بر بخش صنعت

ثمرات انقلاب صنعتی و نتایج آن در اروپا، آمریکا و ژاپن به تدریج این فکر را قوت بخشید که جهان سوم نیز برای دسترسی به رشد و توسعه اقتصادی باید قدم در این راه بگذارند و از طریق سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و در نتیجه توسعه و گسترش آن راه را برای رسیدن به توسعه اقتصادی فراهم نمایند. طرفداران اولویت دادن به صنعت در فرایند توسعه، معتقدند که راه دستیابی به توسعه اقتصادی سریع، سرمایه‌گذاری گسترده در بخش صنعت است و این کشورها به هر صورت، چه از طریق جذب سرمایه‌گذاران خارجی و چه دریافت وام و کمک‌های خارجی بایستی هر چه سریع‌تر قدم در این راه بگذارند. این استراتژی خود به دو بخش مجزا قابل تقسیم است:

الف) استراتژی‌های صنعتی شدن از طریق سیاست درون‌گرا

این استراتژی کوششی است به منظور جانشین کردن کالاهای غالباً صنعتی وارداتی با تولی داخلی. مهم‌ترین اصل پشتوانه‌ی این استراتژی اصل حمایت از صنایع داخلی است. طبق این اصل دولت باید جلوی واردات را بگیرد و از این طریق زمینه را برای رشد صنایع و تولیدات داخلی فراهم نماید و همچنین با تأمین تمام مایحتاج کشور از تولیدات داخلی، وابستگی به واردات را کاهش دهد. [xxiii]۲۳

ب) استراتژی‌های صنعتی شدن از طریق سیاست برون‌گرا

به تدریج که عدم کارایی استراتژی سیاست درون‌گرا و جایگزینی واردات قوت گرفت، در کنار آن نوع دیگری از توسعه صنعتی مطرح شد که متکی به صادرات بود. سیاست توسعه‌ی صنعتی با جهت‌گیری صادراتی، متکی بر مکانیسم بازار است. ادغام سریع در اقتصاد بین الملل از طریق برداشتن محدودیت‌های تجارت، جلب و تشویق ورود سرمایه‌های خارجی، تشویق و حمایت از فعالیت گسترده‌ی بخش خصوصی، ایجاد

محدودیت برای دخالت دولت در اقتصاد و تکیه بر نیروهای بازار از ویژگی‌های این استراتژی به شمار می‌رود. [۲۴]xxiv

اکنون پس از آشنا شدن با استراتژی‌های مهم توسعه اقتصادی، بررسی این نکته ضروری است که افغانستان با انتخاب کدام یک از این راهکارها می‌تواند به توسعه اقتصادی نایل شود. از آنجایی که استراتژی‌های توسعه اقتصادی با تکیه بر صنعت وابسته به دو چیز است: یکی؛ حجم بالایی سرمایه و دیگری؛ نیروی انسانی ماهر و متخصص، برای کشوری مانند افغانستان به دلیل نداشتن سرمایه و نیروی انسانی متخصص گزینه‌ی توسعه‌ی متکی به بخش کشاورزی، مناسب‌ترین انتخاب به شمار می‌رود، زیرا توسعه‌ی متکی به صنعت به دلیل هزینه‌بر بودن و نیروی متخصص نیاز داشتن، حد اقل در حاضر از توان این کشور خارج است.

افغانستان علی‌رغم این‌که کشور کوهستانی است و درصد بیشتری از خاکش را دره‌ها و کوهپایه‌ها تشکیل می‌دهد، ولی از قابلیت بسیار خوبی برای کشاورزی برخوردار است و محصولات کشاورزی این کشور از کیفیت بسیار مطلوبی به‌رمنند است. از این‌رو سرمایه‌گذاری در این بخش می‌تواند آغاز خوبی برای حرکت به سوی توسعه اقتصادی باشد. البته یک نکته را نباید نادیده گرفت و آن این‌که کشاورزی به شکل امروزی که حالت سنتی دارد کشور را به توسعه نخواهد رساند، زیرا این روش به دلیل قلت بازردهی، نه تنها موجب افزایش صادرات کشور از این محصولات و در نتیجه انباشت سرمایه نمی‌شود، بلکه نیازهای داخلی را هم برطرف نخواهد کرد. پس باید در جهت مدرنیزه کردن کشاورزی کوشید تا از این طریق با افزایش بازردهی محصولات راه را برای رسیدن به توسعه هموار نمود.

نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه کرد این است که وقتی صحبت از این می‌شود که افغانستان باید استراتژی متکی بر بخش کشاورزی را انتخاب کند، به این معنا نیست که صنعت و تولیدات صنعتی را به کلی رها نماید، بلکه در کنار کشاورزی نیم‌نگاهی به بخش صنعت نیز داشته باشد؛ به خصوص آن دسته از صنایعی که در خدمت کشاورزی و در راستای مدرنیزه کردن کشاورزی است از قبیل تهیه و تولید ماشین

آلات و ابزار مدرن مورد نیاز بخش کشاورزی.

عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی در افغانستان

عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی در افغانستان را می‌توان به سه بخش عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی – اجتماعی تقسیم نمود:

۱- عوامل اقتصادی

مهمترین عوامل اقتصادی مؤثر در توسعه يك کشور، دسترسی به منابع طبیعی، انباشت سرمایه‌ی بیشتر و دسترسی به تکنولوژی پیشرفته است. در افغانستان نیز وضع از این قرار است و این کشور برای رسیدن به توسعه به فاکتورهای یاد شده نیازمند است. اما این‌که چه مقدار از این عوامل در کشور موجود و یا قابل دسترسی است، نیاز به بررسی مفصل دارد، ولی به طور اجمال می‌توان ادعا کرد که در قسمت منابع طبیعی، منابعی مانند نفت، گاز، گوگرد، نمک، ذغال، سیلیکا مس، باریوم، سلایت، سرب، آهن، طلا، نمک و ... در این کشور وجود دارد، ولی به دلیل نبود سرمایه، امکانات و نیروی انسانی متخصص برای استخراج، اکثر این منابع تبدیل به سرمایه نشده، دست‌نخورده و بدون استفاده باقی مانده است. از این‌رو در حال حاضر هیچ کمکی در جهت توسعه اقتصادی نمی‌کند.

در قسمت سرمایه هم فعلاً کشور حتی در تأمین هزینه‌های جاری خود متکی به کمک‌های بین‌المللی است چه برسد به سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی. بخش‌های خصوصی هم به علت نبود امنیت اقتصادی در کشور ترجیح می‌دهند که سرمایه‌های خود را در کشورهای دیگر به کار بیندازند. دسترسی به تکنولوژی پیشرفته هم وابسته به سرمایه‌گذاری‌های کلان و بلند مدت است که در حال حاضر از توان کشور خارج است.

برای فعال شدن عوامل اقتصادی توسعه در کشور، مناسب‌ترین راه این است که با توجه به پتانسیل‌های موجود در بخش کشاورزی، از سرمایه‌های موجود در کشور برای تقویت این بخش استفاده شود و با مدرنیزه کردن و به دنبال آن افزایش میزان

بازدهی، وضعیت صادرات این محصولات را بهبود بخشد و از این طریق به انباشت سرمایه پرداخته و سپس از سرمایه‌های فراهم شده در راستای استخراج معادن و دسترسی به تکنولوژی پیشرفته استفاده شود.

۲- عوامل سیاسی

حساس‌ترین عامل سیاسی برای رسیدن به توسعه به طور عام و توسعه اقتصادی به طور خاص در یک کشور، ثبات سیاسی است؛ امری که قبلاً اشاره کردیم که فعلاً در کشور وجود ندارد.

۳- عوامل فرهنگی

فرهنگ که به مجموعه باورها، رفتارها، آداب و رسوم و سنت‌های یک جامعه اطلاق می‌شود، نقش به‌سزایی در توسعه و به خصوص توسعه اقتصادی دارد، زیرا فرهنگ پایه‌ی رفتارهای انسانی را تشکیل می‌دهد و فعالیت‌های اقتصادی بخشی از رفتارهای انسانی است. از این‌رو توسعه اقتصادی نیازمند باورهای فرهنگی مناسب و سازگار با توسعه است. در کشور ما نیز دست یافتن به توسعه زمانی میسر می‌گردد که باورهای فرهنگی متناسب با توسعه در کشور شکل بگیرد. این باورها را اگر بخواهیم فهرست نماییم به این صورت خواهد بود:

الف) ترویج تفکر و نگرش علمی به مسایل: جامعه‌ای به سمت توسعه حرکت می‌کند که نگرش‌های علمی بر باورهای فرهنگی جامعه حاکمیت یابد. به عبارت دیگر، جامعه و به ویژه تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی کشور از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح باید بپذیرند که در برخورد با مسایل مختلف، نیازمند دیدگاه‌های کارشناسی و تخصصی‌اند و نهادهای لازم را برای انجام امور کارشناسی و تخصصی به وجود آورند.

ب) تکیه بر ملاک عقلانیت: رفتار عقلانی و تصمیم‌گیری عقلایی باید به طور مشخص از رفتار احساسی و هر نوع منشأ و ضابطه دیگر در کشور مجزا گردد. رفتار عقلایی، قواعد و ضوابط علمی را در تمامی ابعاد زندگی کارساز و تعیین‌کننده می‌داند. در

صورتی که ارزش‌های عام در کشور به سطح معینی از عقلانیت پالایش نشده و تعالی نیافته باشد، شعارها و انگیزه‌های احساسی به راحتی دستاویزی برای سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد و مقوله‌ها و استدلال‌های غیر علمی را مشروعیت می‌دهند.

ج) انسجام و همبستگی ملی: از ویژگی‌های فرهنگی مهم به ویژه در کشوری مانند افغانستان که اقوام و مذاهب گوناگونی را در خود جای داده است، همبستگی ملی است. در کشورهایی با گروه‌ها و قبایل و فرهنگ‌های نامتجانس که همیشه درگیر اختلافات قومی‌اند، ثبات و انسجام ملی برای ایجاد انگیزه کار و فعالیت و توسعه سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت شکل نمی‌گیرد. در چنین کشورهایی به جای هماهنگی در تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی به منظور افزایش منابع ملی، قطب‌های قدرت (سیاسی، مذهبی و غیره) درگیر تقسیم منافع ملی به جای افزایش و رشد آن می‌شوند.

د) نظم اجتماعی: جامعه‌ای، نظم و انضباط اجتماعی در آن حاکم نیست، روز به روز از مسیر توسعه دور می‌شود و رسیدن به توسعه اقتصادی برایش به عنوان یکی از محالات جلوه می‌کند. نظم اجتماعی قبل از آن که توسط قوانین نوشته شده در جامعه به اجرا درآید، می‌بایستی در فرهنگ مردمی پذیرش عام یابد و هر نوع بی‌نظمی در تمام محیط‌های اجتماعی، نوعی ضد ارزش برای همه تلقی شود و در مقابل احترام به حقوق دیگران و رعایت نظم، ارزشی والا و پسندیده جلوه نماید. بدیهی است که چنین جامعه‌ای راه رسیدن به توسعه را هموار می‌کند و در اولین فرصت ممکن به آن دست می‌یابد.

ه) ایمان و اعتقاد به تحولات اجتماعی: در کشور باید این فرهنگ به وجود بیاید که ضمن ثبات در سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، ثبات در حقوق مالکیت و تضمین قراردادها، در مقاطعی از زمان نهادهای جدید و متناسب با دوره‌ی مورد نظر به راحتی ایجاد شود. چنین فرهنگی است که زمینه‌ساز توسعه اقتصادی می‌شود.

نقش شورای ملی در فرایند توسعه اقتصادی

تا اینجا به مباحثی چون وضعیت کشور از نظر توسعه یافتگی، پیش‌نیازهای توسعه اقتصادی در کشور، استراتژی‌های توسعه اقتصادی و عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی اشاره کردیم. اکنون نوبت آن فرا رسیده است که نقش شورای ملی را در این فرایند

ارزیابی نماییم.

شورای ملی با توجه به وظایف قانون‌گذاری و نظارتی خود می‌تواند نقش بسیار عمده و مؤثری در روند توسعه به ویژه توسعه اقتصادی ایفا نماید. برای بررسی هر چه بهتر نقش این شورا در توسعه اقتصادی لازم است نقش و تأثیر این شورا را از دو بعد قانون‌گذاری و نظارتی مورد ملاحظه قرار دهیم.

۱- قانون‌گذاری

یکی از وظایف اصلی که در قانون اساسی برای شورای ملی در نظر گرفته شده است و در واقع به عنوان فلسفه‌ی وجودی این شورا مطرح است، قانون‌گذاری، تصویب و تعدیل قوانین است. در قانون اساسی آمده است: «شورای ملی دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی؛ صوبب پروگرام‌های انکشافی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژی؛ تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه^[۲۰]»

شورای ملی می‌تواند با استفاده از وظایف مذکور و از طریق تصویب قوانین راهگشا و تعدیل و یا لغو قوانین دست و پا گیر، در قدم اول زمینه قانونی را برای فراهم شدن پیش‌شرط‌های لازم توسعه در کشور از قبیل ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی، تأسیسات زیربنایی و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی آماده سازد.

شورای ملی به عنوان مظهر مشارکت مردم از همه‌ی اقوام، مذاهب، گروه‌ها و طیف‌های مختلف در تصمیم‌گیری‌های سطح بالا و کلان کشور، علاوه بر این‌که وجودش مایه‌ی ثبات و آرامش سیاسی است، می‌تواند با وضع قوانین متناسب با شرایط و نیازهای سیاسی کشور و برداشتن قوانین تبعیض‌آمیز و بحران‌زا، به ایجاد فضای سیاسی بدون تنش در کشور و نهایی‌ت ثبات سیاسی مورد نیاز توسعه اقتصادی، کمک شایان و مؤثری نماید. همچنین با وضع قوانین منطقی و سنجیده تسهیلات قانونی لازم را برای فعالیت‌های اقتصادی به خصوص سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت بخش خصوصی در

کشور و جلوگیری از فسادهای اقتصادی و در نتیجه ایجاد امنیت اقتصادی فراهم نماید. در قسمت تأسیسات زیربنایی و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی نیز شورای ملی می‌تواند از طریق قانون‌گذاری نقش مؤثری ایفا نماید.

در مرحله‌ی بعد، یعنی تعیین استراتژی برای رسیدن به توسعه، نیز نقش شورای ملی به عنوان یک نهاد قانون‌گذار انکار ناپذیر است. در این مرحله شورا ضمن کارهای قانون‌گذاری، می‌تواند با تشکیل کمیسیون‌های خاص نیازمندی‌های کشور را برای دستیابی به توسعه و راهکارهای لازم را در این مسیر، تشخیص داده و تسهیلات قانونی آن را فراهم نماید.

حقیقتاً به همان میزان که قوانین دست و پا گیر و سنجیده جلوی توسعه اقتصادی را می‌گیرد، قوانین سنجیده و متناسب با مقتضیات و شرایط اقتصادی کشور، در شتاب بخشیدن به روند توسعه کمک می‌کند. به عنوان مثال شورای ملی از طریق تشکیل کمیسیون ویژه توسعه اقتصادی، تشخیص می‌دهد که در حال حاضر در کشور استراتژی توسعه با تکیه بر بخش کشاورزی مناسب‌تر است و از این راه کشور زودتر به مراحل بعدی توسعه یافتگی نایل می‌شود، در این صورت شورای ملی از طریق ایجاد تسهیلات قانونی و تصویب قوانین راهگشا، توجه جدی سرمایه‌گذاران را به بخش کشاورزی جلب می‌نماید و آنان را غیر مستقیم ترغیب و تشویق به سرمایه‌گذاری در این بخش می‌کند. از طرفی دیگر توجه مجریان دولتی را به عنایت بیشتر در این معطوف می‌نماید.

در قسمت عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی نیز نقش شورای ملی از بعد قانون‌گذاری بسیار مهم و حساس است. این شورا می‌تواند با تصویب قوانینی مبنی بر آغاز برنامه‌های انکشافی و اقتصادی، در تبدیل ثروت‌های طبیعی کشور به سرمایه برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و همچنین دسترسی به تکنولوژی برتر، زمینه را برای فراهم شدن عوامل اقتصادی مؤثر بر توسعه مهیا سازد. همچنین در ارتباط با عوامل سیاسی و فرهنگی مؤثر بر توسعه نیز شورای ملی تأثیرات مهمی می‌تواند داشته باشد.

شورای ملی با توجه به داشتن افراد نخبه، تمام اقوام و مذاهب، می‌تواند مایه‌ی همبستگی ملی باشد و از طریق ایجاد این همبستگی نظم و انضباط اجتماعی در کشور را تقویت نماید. همچنین توجه جدی این شورا به تصویب قوانین مفید در امر آموزش و پرورش موجب تقویت نگرش علمی در کشور و تربیت افراد ماهر و متخصص متناسب با نیازها، می‌گردد.

۲- نظارت

یکی دیگر از وظایف شورای ملی نظارت بر عمل‌کرد دولت، نهادها و ارگان‌های دولتی است. این وظیفه در چند جای قانون اساسی آمده است: «ولسی جرگه صلاحیت دارد به پیشنهاد يك ثلث اعضا جهت بررسی اعمال و مطالعه اعمال حکومت کمیسینو خاص تعیین نماید»^{[۲۶]xxvi} در جای دیگر ذیل صلاحیت‌های ولسی جرگه آمده: «اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح از هر يك از وزرا مطابق به حکم ماده نود و دوم این قانون اساسی»^{[۲۷]xxvii} در ماده نود و دوم می‌گوید: «ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فی صد کل اعضا می‌تواند از هر يك از وزرا استیضاح به عمل آورد. هرگاه توضیح ارائه شده قناعت بخش نباشد، ولسی جرگه موضوع رای عدم اعتماد را بررسی می‌کند»^{[۲۸]xxviii}

در فرایند توسعه اقتصادی به همان میزان که تشخیص شرایط، نیازها، اولویت‌ها و برنامه‌ریزی مهم است، عمل و پایبندی مجریان به این برنامه‌ها نیز از اهمیت برخوردار است. اگر کشوری بیاورد طبق نیازهای موجود خود برنامه‌ریزی برای توسعه انجام دهد ولی مجریان و کسانی که قرار است این برنامه‌ها را جامه عمل بپوشانند، کوتاهی، کم‌کاری و سهل‌انگاری از خود نشان دهند و وجدان کاری و تعهد نداشته باشند، به طور یقین آن برنامه‌ریزی در مقام عمل به سرانجام نخواهد رسید و تنها در لای ورق‌های کاغذ باقی خواهد ماند.

اینجاست که نقش نظارتی شورای ملی اهمیت پیدا می‌کند، زیرا اگر این شورا بتواند وظیفه‌ی نظارتی خود را به درستی ایفا نماید و عمل‌کرد دولت و نهادهای دولتی به خصوص آن قسمت‌هایی که ارتباط مستقیم با توسعه اقتصادی دارند، زیر نظر بگیرد و در صورت مشاهده‌ی کوتاهی و کم‌کاری از صلاحیت‌های قانونی خود استفاده و

موضوع استیضاح را مطرح نماید، بدون شك جلوي اين گونه كوتاهي ها گرفته خواهد شد و در نتیجه روند توسعه سرعت بیشتری خواهد یافت.

خوشبختانه در قانون اساسي شوراي ملي در بخش اقتصادي از صلاحيت هاي بسيار خوبي برخوردار است. صويب بودجه دولتي و اجازه اخذ يا اعطاي قرضه، تصويب پروگرام هاي انكشافي و اقتصادي، تصديق معاهدات و ميثاق هاي يا فسخ الحاق افغانستان به آن و تأييد يا رد مقرري ها^[۲۹] از جمله مواردی است که شورای ملی می‌تواند با استفاده از صلاحیت خود این موارد را به سمت توسعه اقتصادی سوق دهد.

نتیجه‌گیری

افغانستان کشوری است که با توجه به شاخص‌های موجود توسعه، و از ه‌ی توسعه نیافته بر آن قابل انطباق است. این کشور برای رسیدن به توسعه نیازمند ثبات سیاسی، امنیت اقتصاد، تأسیسات زیربنایی و سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی به عنوان پیش‌نیازهای توسعه است. بهترین استراتژی رسیدن به توسعه اقتصادی اتکا به بخش کشاورزی و سرمایه‌گذاری در این زمینه است. دستیابی به منابع طبیعی، انباشت سرمایه و دسترسی به تکنولوژی پیشرفته از جمله عوامل اقتصادی مؤثر بر توسعه اقتصادی در این کشور به شمار می‌رود. ثبات سیاسی به عنوان عامل سیاسی و ترویج تفکر و نگرش علمی به مسایل، تکیه بر ملاک عقلانیت، همبستگی ملی، نظم اجتماعی و اعتقاد به تحولات اجتماعی از مهمترین عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر توسعه اقتصادی در کشور محسوب می‌شود. شورای ملی می‌تواند با تکیه به وظیفه‌ی قانون‌گذاری و نظارتی خود در این فرایند نقش بسیار مؤثر و سازنده را ایفا کند به شرط این‌که این شورا از فاکتور مهم استقلال در تصمیم‌گیری‌ها برخوردار باشد.

پی‌نوشت

- [۱]. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان؛ ماده هشتاد و یکم، هشتاد و دوم، هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم
- [۲]. تودارو، مایکل / توسعه اقتصادی در جهان سوم / ترجمه: غلام علی فرجادی / ج ۱ / ص ۲۳
- [۳]. خلیلیان اشکذری، محمد جمال/ فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی/ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی/ چاپ دوم/ ۱۳۸۳/ ص ۲۳
- [۴]. میر جلال میر؛ مباحث اساسی اقتصاد توسعه؛ ترجمه: غلام رضا آزاد؛ تهران: نشر نی؛ ۱۳۷۸؛ ص ۸
- [۵]. جیروند، عبد الله؛ توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)؛ تهران: مولوی؛ چاپ سوم؛ ۱۳۶۸؛ ص ۸۴
- [۶]. همان؛ ص ۸۵
- [۷]. حاج فتحعلی‌ها، عباس؛ توسعه تکنولوژی؛ تهران: دانشگاه علامه طباطبایی؛ ۱۳۷۲؛ ص ۲۰
- [۸]. خلیلیان اشکذری، محمد؛ پیشین؛ ص ۲۵
- [۹]. علی‌آبادی، علیرضا؛ افغانستان؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛ چاپ دوم؛ ۱۳۷۳؛ ص ۱۰۱
- [۱۰]. کتاب آماری سال ۱۹۹۰ سازمان ملل متحد به نقل از: عظیمی، محمد اکرم؛ راه‌های دستیابی به توسعه در افغانستان؛ فصلنامه گفتمان نو؛ شماره ۴ و ۳؛ ص ۴۰
- [۱۱]. www.bbcpersian.com
- [۱۲]. توسعه پایدار / پیشین / ص ۱۰۱
- [۱۳]. علی‌آبادی، علیرضا؛ پیشین.
- [۱۴]. www.bbcpersian.com
- [۱۵]. نصیری، حسین / توسعه پایدار / تهران: فرهنگ و اندیشه / چاپ اول / ۱۳۷۹ / ص ۷۳
- [۱۶]. احمد رشید؛ طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید؛ مترجمان: اسدالله شفیعی و صادق باقری؛ نشر دانش هستی؛ چاپ اول؛ ۱۳۷۹؛ ص ۱۷۰
- [۱۷]. www.bbcpersian.com
- [۱۸]. همان
- [۱۹]. توسعه پایدار / پیشین / ص ۷۸
- [۲۰]. کتاب آماری سال ۱۹۹۰ سازمان ملل متحد به نقل از: عظیمی، محمد اکرم؛

راه‌های دستیابی به توسعه در افغانستان؛ فصلنامه گفتمان نو؛ شماره ۲ و ۳؛ ص

۴۰

www.Mim.gor.ir.^{xxi[۲۱]}

توسعه پایدار / پیشین / ص ۷۵.^{xxii[۲۲]}

همتی، عبد‌الناصر/ نگرشی بر دیدگاه‌ها و مسایل توسعه اقتصادی/ تهران:^{xxiii[۲۳]}

سروش/ ۱۳۷۶ / ص ۱۱۳

همان.^{xxiv[۲۴]}

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان؛ ماده نودم.^{xxv[۲۵]}

همان؛ ماده هشتاد و نهم.^{xxvi[۲۶]}

همان؛ ماده نود و یکم.^{xxvii[۲۷]}

همان؛ ماده نود و دوم.^{xxviii[۲۸]}

همان؛ ماده نود و یک.^{xxix[۲۹]}